



A Critical Study of Professor Fayyazi's Objections to Ibn Sīnā's Arguments for the Impossibility of Bodily Reincarnation (Tanasukh Mulki)

Mahmoud Saidi¹ Kokab Darabi²

Doi:

10.30497/ap.2025.247419.171



Abstract

Throughout the history of philosophy, the doctrine of reincarnation has been proposed as a way to explain the reward or punishment of human actions and the longing for immortality. According to this view, after death the human soul transmigrates into the body of another human or animal, a process said to occur on the basis of compatibility between the soul and the moral dispositions acquired by that body. Ibn Sīnā is among the philosophers who examined and refuted this theory. He rejects the claim that the human soul can attach to another body by advancing two arguments: first, that such a hypothesis would require two rational souls to be united in one body; and second, that in the absence of a suitable bodily instrument, the soul would be unable to perform its proper functions. Both consequences, he argues, are impossible. Professor Fayyazi has raised objections to these arguments. However, in the authors' view, a careful reconsideration of Ibn Sīnā's philosophical foundations shows that his position can still be defended and that Fayyazi's criticisms can be adequately addressed.

Keywords: Ibn Sīnā (Avicenna), reincarnation (tanasukh), rational soul (nafs nāṭiqā), body, Fayyazi.

1. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
m.saidiy@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
k.darabi@umz.ac.ir

بررسی انتقادات استاد فیاضی به براهین ابن سینا در استحاله‌ی تناسخ ملکی

محمود صیدی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

کوکب دارابی^۲

Doi: 10.30497/ap.2025.247419.1710

چکیده

در طول تاریخ فلسفه تناسخ ارواح یکی از نظریاتی است که جهت تبیین پاداش یا عقاب افعال و میل به جاودانگی انسان‌ها مطرح شده است. براساس این نظریه پس از مرگ روح انسان به بدن حیوان یا انسان دیگری تعلق می‌گیرد که این تعلق به جهت سازگاری و تناسب میان روح و بدن در اخلاق و ملکات کسب شده است. ابن سینا یکی از فیلسوفانی است که به بررسی و نقد نظریه تناسخ ارواح می‌پردازد. ایشان ادعای تعلق نفس انسانی به بدن حیوان یا انسانی دیگر را با اقامه‌ی دو برهان ابطال می‌نماید. از دیدگاه ابن سینا در فرض تناسخ لازم می‌آید دو نفس ناطقه به یک بدن تعلق یابد. همچنین در این فرض به دلیل نبود بدن جسمانی، لازم می‌آید نفس از انجام افعال بازماند، که هر دو لازمه محال‌اند. استاد فیاضی نسبت به این براهین انتقاداتی وارد نموده که به نظر نگارندگان با بررسی و دقت در مبانی فلسفی شیخ‌الرئیس می‌توان همچنان از دیدگاه ایشان دفاع نمود و به اشکالات استاد فیاضی پاسخ داد.

واژگان کلیدی: ابن سینا، تناسخ، نفس ناطقه، بدن، فیاضی.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m.saidiy@shahed.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. k.darabi@umz.ac.ir

مقدمه

مسئله‌ی جاودانگی انسان پس از مرگ و کیفیت ثواب و عقاب او در عالم دیگر، همواره موضوعی مهم و بحث‌برانگیز در میان اندیشمندان و پیروان ادیان الهی بوده‌است. باور به عالم برزخ و قیامت به‌عنوان عرصه‌ای برای سنجش اعمال انسان‌ها، از اصول مشترک بسیاری از ادیان الهی محسوب می‌شود. درمقابل برخی از فلاسفه‌ی بزرگ مانند افلاطون (۱۳۸۷، صص. ۲۱۴ و ۲۱۷)، فیثاغورث (به‌نقل از کاپلستون، ۱۳۸۸، ص. ۴۲) و فلوپین (۱۳۶۶، ص. ۳۵۲) نظریه‌ی بازگشت روح انسانی به بدنی دیگر (انسانی یا حیوانی) را مطرح کرده‌اند که به «تناسخ ارواح» مشهور است.

تناسخ در فلسفه به دو دسته‌ی صعودی و نزولی تقسیم می‌شود. در تناسخ صعودی موجود مادی مانند انسان به تدریج مراتب کمال را طی می‌کند و به فعلیت کامل می‌رسد. این قسم از تناسخ طبق حرکت جوهری، اتحاد عالم و معلوم و دیگر مبانی صدرایی توسط ایشان با برهان ثابت شده‌است (ملاصدرا، ۱۴۲۵، ص. ۲۳۲)؛ اما تناسخ نزولی به معنای بازگشت روح یا نفس ناطقه انسانی بعد از مرگ به بدن انسان (نسخ) یا حیوان (مسخ) یا نبات (فسخ) یا جماد (رسخ) ادعای دیگری است (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵، صص. ۱۹۷-۱۹۶). اکثر قائلین به نظریه تناسخ، به بازگشت روح انسانی به بدن حیوانی متناسب با اخلاق و ملکات آن معتقدند و ابن سینا نیز در ابطال این گونه از تناسخ برهان اقامه کرده‌است؛ به همین جهت محل بحث در مقاله‌ی حاضر تناسخ ملکی یا نزولی (تعلق نفس انسانی به بدن حیوان درمقابل تناسخ ملکوتی و صعودی) است.

ابن سینا نیز مانند دیگر فیلسوفان مهم جهان اسلام، درمورد کیفیت ثواب یا عقاب انسان و اثبات جاودانگی او نظریاتی را مطرح نموده‌است. درواقع مسئله‌ی تناسخ یکی از مهم‌ترین موضوعات حوزه‌ی علم‌النفس است که ابن سینا در آثار خود به آن‌ها پرداخته‌است. از دیدگاه وی بازگشت دوباره‌ی نفس ناطقه به بدن (تناسخ) جهت دریافت پاداش یا عقاب ممکن نیست. وی در این زمینه دو برهان اقامه نموده که منشأ تحلیل و بررسی‌های فراوانی در میان اندیشمندان پس از او شده‌است. از نظر ابن سینا به دلیل بطلان تناسخ، پاداش و عقاب در عوالم دیگری غیر

از ماده و دنیا اتفاق می‌افتد. ایشان همچنین از طریق اقامه‌ی براهین اثبات تجرد نفس ناطقه، جاودانه بودن انسان پس از مرگ را اثبات می‌کند.

استاد غلامرضا فیاضی به بسیاری از مبانی و براهین فلسفی حکمای پیشین روی کرد انتقادی دارد. برخی از آراء ایشان در مباحث نفس ناطقه در کتاب «علم النفس فلسفی» آمده‌است. یکی از مباحث مبسوط کتاب مذکور بررسی نظریه‌ی تناسخ است که استاد فیاضی طی آن براهین اقامه‌شده توسط ابن‌سینا در ابطال تناسخ را نقد می‌کند. در پژوهش حاضر نگارندگان برآن‌اند که اشکالات و انتقادات استاد فیاضی بر براهین ابن‌سینا را براساس مبانی حکمت سینوی بررسی و تحلیل کنند.

پیشینه

مقالات متعددی درمورد بررسی نظریه‌ی تناسخ نگاشته‌شده‌است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- بررسی برهان‌های ابن‌سینا بر استحاله‌ی تناسخ ملکی (مهدی خیاطزاده، ۱۴۰۲)
- تناسخ و اقسام آن با تأکید بر تناسخ ملکوتی در فلسفه‌ی ملاصدرا و متون دینی شیعه (احمد میزائی، ۱۴۰۱)

- بررسی روی‌کرد ابن‌سینا در باب تناسخ با تکیه بر رساله‌ی اضحویه (مهرداد امیری و عادبین درویش پور، ۱۳۹۸)

- مقایسه‌ی مبانی و راه‌حل‌های ابن‌سینا و ملاصدرا برای نفی تناسخ (فروغ رحیم‌پور، ۱۳۹۳).
پژوهش‌هایی که تاکنون انجام گرفته‌اند یا به مسئله تناسخ به‌طور کلی و یا به آن از دیدگاه ابن‌سینا به‌طور خاص پرداخته‌اند؛ اما تاکنون درمورد بررسی انتقادات غلامرضا فیاضی نسبت به براهین ابن‌سینا درمورد ابطال تناسخ پژوهشی انجام نشده‌است و ازاین‌جهت پژوهش حاضر دارای نوآوری است.

۱. براهین ابن‌سینا در ابطال تناسخ

ابن‌سینا برای ابطال تناسخ دو برهان اقامه‌نموده‌است که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

۱-۱. برهان اول

ابن‌سینا (۲۰۰۷) نظریه‌ی قدم نفوس ناطقه را باطل می‌داند و بر این نظر است که نفوس انسانی

حادث‌اند. براساس مبنای حدوث نفوس انسانی، هنگامی که بدن استعداد و قابلیت دریافت نفس ناطقه را داشته‌باشد، عقل فعال نفس را به آن بدن افاضه‌می‌نماید؛ زیرا از یک سو فیض عقل فعال دائمی و نامتناهی است و از سوی دیگر گفته‌شد بدن قابلیت دریافت نفس را دارد و زمانی که قابل قابلیت داشته‌باشد و فاعلیت فاعل تام و بدون مانع باشد، فعل صادر و محقق می‌گردد؛ بنابراین هر بدن قابلی نفس ویژه‌ی خود را دارد؛ باتوجه‌به مقدمات گفته‌شده ابن سینا ادامه‌ی استدلال را چنین بیان می‌کند که اگر نفس دیگری (نفس تناسخ‌شده) نیز به بدن مفروض تعلق‌بگیرد، یک بدن دو نفس ناطقه (تناسخ‌شده و افاضه‌شده از سوی عقل فعال) خواهدداشت؛ حال آنکه هر انسانی در مقام ذات خود به‌طور وجدانی و بدیهی می‌یابد که فردی واحد است و به وحدت شخصی خود علم دارد (ص. ۱۰۶).

می‌توان برهان اول ابن سینا را در قالب قیاس استثنایی چنین تنظیم نمود:

(۱) اگر تناسخ ملکی واقع گردد، هر بدنی مقتضی دو نفس خواهدبود.

(۲) وجود دو نفس برای یک بدن محال است.

(۳) پس تناسخ محال است.

در توضیح محال بودن تالی قیاس استثنایی مذکور، یعنی استحاله‌ی تعلق دو نفس بر بدن واحد، می‌توان گفت ارتباط نفس با بدن ارتباطی اتحادی یا اشتغالی است، نه انطباعی؛ به‌این‌صورت که نفس و بدن بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند؛ باتوجه‌به همین تأثیر و تأثر در صورت تعلق دو نفس بر یک بدن، انسان باید داشتن دو نفس در بدن واحد و در نتیجه دو فاعل و دو مدرک را در خود احساس کند؛ در صورتی که به بدهت و به وجدان هر شخص فقط یک نفس در بدن خود احساس و ادراک می‌کند. از سوی دیگر اگر بر فرض، فرد دو نفس داشته‌باشد، اما نفس دوم را احساس نکند، به این معناست که نفس دوم که به بدن تعلق پیدا کرده‌است با بدن رابطه‌ی اشتغالی و تأثیر و تأثر ندارد؛ در صورتی که نفس بودن نفس به‌جهت وجود چنین رابطه‌ی ای با بدن است (خیاط‌زاده، ۱۴۰۱، صص. ۲۵۵ و ۲۵۶). نکته‌ی دیگر اینکه فعل و انفعال بدن وابسته به نفس ناطقه است و نوعیت نوع وابسته به آن است (اکبریان و مخبر، ۱۳۹۸، ص. ۵۰).

۲-۱. برهان دوم

ابن سینا برهان دوم را در کتاب *اشارات و تنبیها* بیان کرده است. اصل برهان ایشان با این تقریر آمده است:

واجب نیست که هر [نفس] فانی به [بدن] موجودی متصل شود و نیز [ضرورت ندارد که] تعداد بدن‌های موجود، به تعداد نفس‌های جداشده از بدن باشد و نیز واجب نیست که تمام نفس‌های جداشده از بدن، استحقاق تعلق به بدن واحدی داشته باشند و در نتیجه، یا به آن متصل شوند و یا با تدافعی که نسبت به یکدیگر دارند، هیچ‌کدام به آن بدن تعلق نگیرند. (ابن سینا، ۱۳۸۷، ص. ۳۵۰).^۱

در توضیح برهان ابن سینا می‌توان گفت بر فرض صحت نظریه تناسخ، نفوس برای مدتی تدبیر بدن را رها خواهند کرد و در هنگام قطع تعلق نفس به بدن، نفس هیچ‌گونه فعلی نیز نخواهد داشت؛ به این دلیل که نفس ناطقه افعال خود را به واسطه‌ی بدن و آلات بدنی انجام می‌دهد و در فرض قطع تعلق یافتن به بدن، واضح است که نفس فعلی نیز نخواهد داشت؛ درحالی‌که همه‌ی موجودات همواره افعال مختص خود را انجام می‌دهند.

نکته‌ی دیگر اینکه اگر نفوس همواره به بدن تعلق داشته باشند؛ باید تعداد حیواناتی که متولد می‌شوند و به وجود می‌آیند، دقیقاً مساوی تعداد بدن نفوس انسانی باشند که از بین می‌روند و از بدن قطع تعلق نموده‌اند (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص. ۳۵۶). باید توجه نمود که علاوه بر تساوی تعداد نفوس انسانی که از بدن قطع تعلق کرده‌اند با تعداد زادوولد حیوانات، باید از نظر اخلاق و ملکات نیز بین این دو تناسب وجود داشته باشد؛ برای نمونه باید تعداد انسان‌های حریص متوفی با تعداد مورچه‌های متولد شده مساوی باشد؛ درحالی‌که برای اثبات عدم تساوی میان تعداد حیوانات به وجود آمده با نفوس قطع تعلق یافته از ابدان، موارد نقض بسیاری وجود دارد؛ برای مثال در طوفانی بسیار سهمگین انسان‌های بسیاری می‌میرند؛ درحالی‌که دقیقاً به همان

۱. برهان مذکور دارای سه تقریر مختلف است و از آنجایی که تقریرات سه‌گانه در مقالات مختلف، از جمله مقاله‌ی «بررسی برهان‌های ابن سینا بر استحاله‌ی تناسخ ملکی» نوشته‌ی آقای مهدی خیاطزاده در دوفصلنامه‌ی حکمت سینوی به تفصیل بیان شده است، نگارندگان خواننده محترم را به این مقاله ارجاع می‌دهند و به بررسی آن‌ها نمی‌پردازند.

تعداد حیوان که از نظر اخلاق و ملکات با آن انسان‌های متوفی مناسبت هم داشته باشند، متولد نمی‌شوند. همچنین روشن است که زادوولد برخی از حیوانات، مانند مورچه و حشرات، بسیار بیشتر از انسان‌هایی است که از بین رفته‌اند.

در این گونه موارد نمی‌توان اثبات نمود که دقیقاً با مرگ تعدادی انسانی حریص، دقیقاً به همان تعداد مورچه متولد می‌شود؛ نتیجه اینکه در فرض تناسخ نمی‌توان تعلق داشتن همیشگی نفس ناطقه به بدن را اثبات نمود. همچنین اگر تعداد نفوس با تعداد بدن‌های متولد شده مساوی نباشد، در صورت شبیه بودن بدن‌ها، اختصاص نفسی به یک بدن و نه دیگری، ترجیح بدون مرجح است و در صورت شبیه نبودن بدن‌ها، تعلق گرفتن همه‌ی نفوس به یک بدن لازم می‌آید (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص. ۳۵۶).

۲. بررسی انتقادات استاد فیاضی نسبت به براهین ابن سینا

براساس مطالبی که گذشت، روشن شد که ابن سینا در ابطال تناسخ دو برهان اقامه نموده است. استاد فیاضی در آثار خود براهین ابن سینا نقد می‌کند. در ادامه‌ی مقاله حاضر ابتدا انتقادات ایشان بر براهین ابن سینا بیان می‌گردد و سپس انتقادات ایشان نقد و بررسی می‌شود.

۱-۲. انتقاد استاد فیاضی بر برهان اول ابن سینا و نقد آن

۱-۱-۲. نقد اول

یکی از مقدمات برهان اول ابن سینا، حدوث نفس ناطقه است که به جهت حدوث نفس به بدن افزوده می‌گردد. از نظر استاد فیاضی (۱۳۹۳) ایجاد شدن نفس، به بدن و استعداد داشتن آن نیازی ندارد؛ بلکه آفرینش نفس بدون بدن نیز امکان دارد. درواقع آفرینش ارواح قبل از ابدان است و اگر قرار است نفس به بدن تعلق بگیرد، بدن باید مستعد آن باشد. همچنین بر این مطلب که «ضروری است هنگام آفرینش نفس به بدن تعلق یابد» دلایل عقلی و نقلی وجود ندارد و دلایل موجود اشکال دارند (ص. ۴۵۸)؛ بنابراین نفس ناطقه در مقام ذات و در مقام حدوث، به بدن و استعداد مادی آن نیاز ندارد.

۱-۱-۲. بررسی نقد اول

براساس براهین مجرد نفس باینکه نفس ناطقه مجرد از ماده است، اما تعلق تدبیری به بدن دارد

و افعال خود را به واسطه‌ی آلات جسمانی انجام می‌دهد. اگر موجودی در حدوث خود نیازی به استعداد بدنی نداشته باشد، مجرد از ماده، و عقل مجرد است؛ به بیان دیگر موجود مجرد با وجود امکان ذاتی توسط علت ایجادمی گردد و به امکان استعدادی نیازی ندارد؛ ولی موجود مادی، اعم از اینکه در مقام ذات مادی باشد یا در مقام فعل، برای موجود شدن علاوه بر امکان ذاتی به امکان استعدادی نیز نیازمند است. اگر فرض گردد که نفس ناطقه در موجود شدن به امکان استعدادی بدن نیازی ندارد، درواقع باید پذیرفت که نفس^۱ عقل مجرد از ماده است؛ حال آنکه مفروض استدلال در مورد نفس ناطقه است، نه عقل مجرد؛ بنابراین به نظرمی رسد قسمت نخست این اشکال، یعنی تحقق نفس ناطقه بدون بدن، صحیح نیست. به بیان دیگر طبق مبنای ابن سینا، تحقق نفس ناطقه پیش از بدن و بدون آلات جسمانی ممکن نیست؛ ولی استاد فیاضی چنین امری را ممکن می‌داند و لذا انتقاد گفته شده را مطرح می‌نماید.

مطلب دیگر اینکه در ذیل این اشکال ادعا شده که تعلق یافتن نفس ناطقه به بدن نیازمند استعداد بدن است، بدون اینکه نفس در مقام حدوث یا انجام سایر افعال خود نیازمند بدن یا آلات بدنی باشد. به نظرمی رسد این بخش از اشکال دارای تناقض درونی است؛ زیرا پذیرش نیاز به استعداد بدنی در تعلق یافتن نفس ناطقه به بدن، مستلزم نیازمندی نفس ناطقه در انجام افعال خود به بدن و آلات جسمانی آن می‌باشد. هنگامی که نفس ناطقه در انجام افعال خود نیازمند بدن باشد، در حدوث خود نیز مستقل و بی نیاز از بدن و استعداد آن نیست. توضیح مطلب اینکه در صورت بی نیازی مطلق نفس ناطقه از بدن و آلات جسمانی آن، نفس باید مانند عقل مجرد و کاملاً بی نیاز از ماده باشد و در این صورت در مقام ذات یا انجام افعال نیازی به ماده یا بدن نخواهد داشت. ابن سینا (۱۳۷۹) در مورد رابطه‌ی حادث بودن نفس ناطقه با تعلق داشتن آن به بدن چنین می‌گوید:

نفس ناطقه هنگامی حادث می‌شود که بدن قابلیت تعلق داشتن به آن را داشته باشد؛ زیرا بدن آلت و ابزار بدن در انجام افعال نفس ناطقه است و نفس ناطقه نیز شوقی طبیعی به تعلق گرفتن به بدن، اشتغال به آن و استعمال آن دارد. بودن نفس ناطقه در عالم اجسام و تشخص آن به واسطه‌ی بدن و آلات آن است (صص. ۳۷۷-۳۷۶).

بنابراین به نظر این ادعای استاد فیاضی که تحقق نفس ناطقه پیش از بدن است، صحیح نیست و با تعلق تدبیری نفس به بدن و آلات جسمانی سازگار نیست.

۲-۱-۲. نقد دوم

یکی دیگر از مقدمات برهان اول ابن‌سینا این است که افاضه‌ی نفس ناطقه به بدن به محض قابلیت و استعداد داشتن آن ضرورت دارد. از آنجایی که طبق آیات و روایات فراوان و همچنین دلایل عقلی، واجب‌الوجود دارای صفت اراده است و فاعل موجب نیست، از نظر استاد فیاضی (۱۳۹۳) اگر خداوند فاعل موجب باشد، مجبور خواهد بود با قابلیت داشتن بدن، نفس ناطقه را به آن افاضه نماید؛ حال آنکه به دلیل فاعل ارادی بودن، خداوند می‌تواند نفسی را به بدن تعلق دهد که سابقاً آفریده شده است و دقیقاً به همین جهت، نفس ناطقه جدیدی را به بدن افاضه ننماید. نتیجه اینکه در این صورت هر بدن یک نفس ناطقه خواهد داشت و اجتماع دو نفس در یک بدن لازم نمی‌آید (ص. ۴۵۸).

۲-۱-۲-۱. بررسی نقد دوم

باید توجه داشت فعلی جبری است که عامل خارجی، فاعل مختار را به انجام فعل یا ترک آن وادار کند؛ به گونه‌ای که فاعل مذکور در انجام دادن یا ترک فعل فاقد اراده باشد. با نظر به این نکته، ضرورت افاضه‌ی نفس ناطقه به بدن از سوی عقل فعال مستلزم جبری بودن این فعل نیست؛ زیرا که فاعل خارجی موجود مجرد را فاقد اراده در انجام آن نمی‌کند؛ در نتیجه عدم افاضه‌ی نفس ناطقه به بدن از سوی عقل فعال، نشان‌دهنده‌ی محدودیت یا عدم توانایی آن در انجام این عمل است.

در طول تاریخ فلسفه و کلام اسلامی در مورد اراده بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. در نظر ابن‌سینا (۱۴۰۴) تصمیم‌گیری در انجام دادن فعل یا ترک نمودن آن، ویژگی اراده‌ی موجود دارای حس و حرکت است، نه موجود مجرد از ماده (صص. ۱۹-۲۰)؛ زیرا که چنین موجودی طبق شرایط و عوامل مختلف مادی در انجام دادن یا ندادن فعل تصمیم‌گیری می‌کند؛ بنابراین نکته‌ی بیان شده در این اشکال مبنی بر اینکه واجب‌الوجود ممکن است تعلق یا عدم تعلق نفس ناطقه بر بدن را طبق اراده‌ی خود اختیار نماید، صحیح نیست؛ زیرا عقل فعال یا

واجب الوجود مجرد از ماده‌اند و مانند فاعل‌های مادی، عوامل جسمانی در اختیار آن‌ها در انجام افعال دخالت ندارد.

این مسئله اشکال دیگری نیز دارد و آن اینکه در صورتِ تعلق نفس سابق به بدن مادی تعلق گرفتن آن به بدن دیگر امکان ندارد؛ زیرا یک نفس نمی‌تواند دو بدن را تدبیر نماید. اگر گفته شود نفس ناطقه‌ی مذکور به هیچ بدنی تعلق ندارد، پس باید در عالم مجرد از ماده باشد و دیگر نیازی به تعلق گرفتن به ماده یا بدن نخواهد داشت؛ به بیان دیگر در این فرض، معلول یا مفعول امکان تعلق یافتن به بدن دیگر را ندارد. در این هنگام حتی در صورتِ فرض اراده به صورت گفته شده، معلول و مفعول امکان تحقق یافتن ندارد؛ به ویژه اینکه تعلق نفس ناطقه به بدن ذاتی است (ابن سینا، ۱۹۵۳، ص. ۱۳۵) و مانند استفاده‌ی انسان از برخی ادوات مادی مثل مداد و... نیست.

۲-۱-۳. نقد سوم

در برهان اول ابن سینا بیان شد که اجتماع دو نفس ناطقه در یک بدن محال است و محال بودن آن به بداهت این امر ارجاع داده می‌شود که افراد انسانی خود را واحد ادراک می‌کنند. از دیدگاه استاد فیاضی (۱۳۹۳) این استدلال محال بودن تعلق دو نفس بر بدن را اثبات نمی‌کند؛ بلکه صرفاً اثبات می‌کند که انسان هیچ‌گاه در مقام ذات خود کثیر بودن یا تعلق دو نفس ناطقه به بدن خود را ادراک نمی‌کند. نکته‌ی دیگر اینکه تنها جهت این قضیه‌ی بدیهی، رخ ندادن چنین چیزی در طول زندگی انسان است (ص. ۴۵۸). در واقع انسان هیچ‌گاه تجربه‌ی دو روح را نداشته و لذا نمی‌توان با چنین ادعایی تناسخ را باطل دانست. ادراک وجدانی صرفاً از وجود یا عدم چیزی خبر می‌دهد؛ ولی هیچ‌گاه از ممتنع بودن یا امکان یا ضرورت چیزی خبر نمی‌دهد؛ بنابراین ممکن است دو روح به یک بدن تعلق بگیرد و بداهت ادعاشده، ابطال‌کننده‌ی چنین امری نیست (ص. ۴۵۹).

۲-۱-۳-۱. بررسی نقد سوم

در آثار ابن سینا ابطال تناسخ از طریق برهان اول یا امتناع تعلق دو نفس بر بدن واحد تبیین شده و ایشان به صرف بداهت اکتفا نکرده است. از دیدگاه ابن سینا (۱۳۶۳) تعلق نفس به بدن، اشغال زاویه‌ای در بدن یا عروض بر جزئی از آن نیست؛ بلکه تعلق نفس ناطقه به بدن از نوع تدبیری

است و نفس از بدن به عنوان ابزار استفاده می‌کند (ص. ۱۰۹)؛ با نظر به چنین رابطه‌ای میان نفس ناطقه با بدن، احتمال وجود نفس ناطقه‌ی دیگری برای بدن- بدون اینکه انسان آن را ادراک نماید- ممتنع است. به دلیل تعلق تدبیری نفس ناطقه به بدن عدم ادراک آن ممکن نیست؛ زیرا نفس ناطقه امر عارض به بدن نیست تا از وجود آن غفلت گردد؛ به طور کلی در مقام تصور مفهومی می‌توان از عرضیات غفلت نمود، ولی تصور مفهوم یا ماهیت بدون تصور ذاتیات آن حقیقتاً امکان ندارد. ابن سینا (۱۹۵۳) می‌گوید: «فان كان هناك نفس اخرى لا يشعر الحيوان بها فلا هو نفسه لا يشتغل بالبدن فليس لها علاقة مع البدن لأن العلاقة لم يكن الا بهذا النحو فلا يكن تناسخ بوجه من الوجوه.» (ابن سینا، ۱۹۵۳، ج ۲، ص. ۱۳۹)؛ بنابراین محال بودن تعلق یافتن دو نفس ناطقه به بدن، به جهت کیفیت رابطه‌ی این دو است. از سوی دیگر چنین فرضی (تعلق دو نفس ناطقه به یک بدن) ممکن است به تعارض و تنافی در انجام دادن افعال بدن و ادراکات منجر شود؛ مثلاً یکی از دو نفس بر حرکت بدن به سوی مقصدی اراده نماید و دیگری سکون در همان محل نخستین را؛ یا اینکه از وقوع اتفاقی یکی از دو نفس خوشحال شود و دیگری به شدت غمگین و ناراحت؛ یا اینکه یکی اعتقاد به خدای یکتا داشته و دیگری ملحد باشد. چنین امری یقیناً صحیح نیست و هر فردی در درون خود می‌یابد که فردی واحد است: اگر فعل دو نفس در این یک بدن بودی، لازم آمدی که یک مردم دو مردم بودی و به بدیهه و به اول عقل می‌دانیم که یک مردم و یک حیوان، دو چیز مختلف نیست، بلکه یک مردم است، و یک حیوان است (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص. ۵۹).

مطلب دیگر اینکه در اشکال استاد فیاضی ادعا شده که ادراک وجدانی از امکان یا امتناع امری خبر نمی‌دهد. به نظر می‌رسد این نکته صحیح نباشد؛ زیرا که وجدانیات از اقسام بدیهیات اند و در موارد بسیاری از واقعیت خارجی حکایت می‌کنند؛ مثلاً هر فرد انسانی ذات وجودی خود را به بدهت و وجدان ادراک می‌کند و در مقابل معدوم نبودن ذات او ادراکی بدیهی می‌گردد؛ بنابراین امر وجدانی در برخی موارد از ضرورت وجود یا عدم چیزی خبر می‌دهد که از جمله آن موارد می‌توان داشتن یک نفس ناطقه و وجدان در هر فرد را ذکر کرد. در مقابل در صورتی که فردی دو نفس ناطقه

می داشت، قطعاً آن دو را ادراک وجدانی می نمود؛ پس غفلت دائم از یکی بی معنی است.

۲-۱-۴. نقد چهارم

ابن سینا در برهان اول خود بر ابطال تناسخ، مدعی است که نفس ناطقه صورت بدن است؛ اما از نظر استاد فیاضی (۱۳۹۳) صورت بدن نفس نباتی است، نه نفس انسانی؛ زیرا نفس نباتی حالت بالفعل بدن است و استعداد یا قوه بدن را فعلیت می دهد. قائلین به تناسخ مدعی تعلق گرفتن نفس ناطقه انسانی (و نه نفس نباتی) به بدن فرد دیگرند که این تعلق متناسب با اخلاق و ملکات است؛ در مقابل نفس نباتی به دلیل مادی بودن و امتناع انتقال آن از یک بدن به بدن دیگر مشمول تناسخ نمی گردد؛ در نتیجه نفس ناطقه صورت بدن نیست؛ به همین جهت ممکن است یک بدن دو نفس داشته باشد و با وحدت شخصیت فرد نیز ناسازگاری ایجاد نکند؛ مثلاً یکی از نفوس هنگام روز بدن را تدبیر نماید و نفس دیگر در زمان شب افعال خود را به واسطه بدن انجام دهد؛ یا اینکه دو نفس ناطقه تعلق یافته به یک بدن، از نظر قوت و شدت متفاوت باشند؛ به گونه ای که نفس قوی تر افعال نفس ضعیف را تحت تأثیر قرار دهد و بدن را تدبیر نماید (ص. ۴۵۹).

۲-۱-۴-۱. بررسی نقد چهارم

از آنجاکه نفس کمال اول جسم طبیعی است، به عنوان صورت و فعلیت بدن شناخته می شود؛ یعنی فعل و انفعال بدن به نفس ناطقه مرتبط است و نوعیت نوع نیز به نفس وابسته است (اکبریان و مخبر، ۱۳۹۸، ص. ۵۰)؛ به بیان دیگر نفس نباتی افعال رشد، تغذیه و تولید مثل را انجام می دهد و نفس ناطقه کلیات را با استعانت از قوای ادراکی و بدنی ادراک می کند (ابن سینا، ۱۴۱۷، ص. ۵۵). به نظر می رسد در صورت بودن نفس نباتی و نفس ناطقه نسبت به بدن تفاوتی نیست و هر دو، افعال را توسط بدن یا قوای جسمانی انجام می دهند.

با قطع تعلق نفس ناطقه از بدن، جسم حیات نباتی می یابد و به تدریج مشمول کون و فساد می گردد؛ در صورتی که نفس ناطقه صورت بدن نباشد، چنین امری ممکن نخواهد بود؛ در نتیجه رابطه نفس ناطقه با بدن همان رابطه صورت و ماده است (ابن سینا، ۱۴۰۵، ص. ۲۱). نفس ناطقه حیثیت تدبیری و تعلقی به بدن دارد: «فإن كان تعلق النفس بالبدن تعلق المكافئ فی الوجود،

و ذلک امر ذاتی له لا عارض.» (ابن سینا، ۱۴۱۷، ص. ۳۱۲). چنین ارتباط و تعلقی مانند استفاده‌ی انسان از برخی ادوات و ابزار مانند مداد، تیشه و... نیست. ابن سینا (۱۳۶۴) در جای دیگری چنین می‌گوید: «شک نیست که همیشه فعل نفس در این بدن دو نیست، و تدبیر یکی است؛ پس نفس یکی باشد.» (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص. ۵۹). نتیجه اینکه احتمال دو نفس ناطقه برای انسان و تدبیر متناوب آن‌ها در روز و شب، منطقی نیست و با ادراکات بدیهی و وجدانی انسان در تناقض است.

۲-۲. انتقاد استاد فیاضی بر برهان دوم ابن سینا و نقد آن

استاد فیاضی (۱۳۹۳) برهان دوم ابن سینا را که در کتاب *شرح اشارات و تنبیهات* خواجه نصیرالدین طوسی نقل شده است، در کتاب *علم النفس فلسفی* خود آورده‌اند. هرچند تفاوت معنایی در نقل عبارات از طرف ایشان مشاهده نمی‌شود، به نظر تعبیر ابن سینا با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، با تعبیر استاد فیاضی یکسان نیست؛ به عبارت دیگر تفاوت‌هایی لفظی میان عبارات نقل شده از طرف استاد فیاضی با عبارات اصلی ابن سینا وجود دارد.

عبارت «أن لا تكون الارواح متشابهة فی استحقاق بدن واحد و هو ایضاً خلف لأنه تتعلّق النفس المستحقة بذلك البدن و یبقی الباقي بدون الابدان فهو خلف فی التناسخ فی الباقي؛ أن تكون النفوس اقلّ من الابدان الثانية و هو یستحيل ایضاً؛ لأنه لا یخلو عن الوجوه الثلاثة التالية...» (ص. ۴۹۸) که در کتاب مذکور به ابن سینا نسبت داده شده است، در عبارات وی و شارح کتاب *اشارات و تنبیهات* مشاهده نمی‌گردد. موارد دیگری نیز از این اختلاف عبارات در نقل این برهان هست که به ذکر آن‌ها نمی‌پردازیم.

ایشان انتقاداتی نیز بر برهان دوم ابن سینا مطرح می‌کند که همانند مورد قبل، ابتدا نقد ایشان بیان و سپس بررسی نقد خواهد آمد.

۲-۲-۱. نقد اول

از نظر استاد فیاضی (۱۳۹۳) متصل گشتن حدوث یک بدن به حادث شدن نفسی دیگر، ممتنع نیست؛ بلکه ممکن است؛ زیرا انسان با علم محدود خود، به کائنات احاطه ندارد تا به چنین اتصالی علم داشته باشد. شاید انسان‌های زیادی با وقوع طوفانی در نقطه‌ای از زمین از بین بروند؛

ولی به همان تعداد بدن‌های دیگری در نقاط دیگر کره‌ی زمین به وجود آیند؛ به‌ویژه اینکه باورمندان به نظریه‌ی تناسخ شمول آن را گسترش داده و به تعلق نفوس انسانی به بدن‌هایی از حیوانات و حتی گیاهان و جمادات معتقد شده‌اند (ص. ۵۰۳). با نظر به اینکه ممکن است نفوس انسانی به بدن‌های حیوانی، گیاهی یا جمادی تعلق بگیرد، احتمال دارد مرگ انسان‌ها با تولد حیوان، گیاه یا جمادی مساوی باشد و تعطیل شدن نفوس از تدبیر بدن لازم نیاید.

۲-۱-۲. بررسی نقد اول

درست است که علم به تمامی کائنات و جزئیات حوادث آن ممکن نیست؛ ولی مسئله این است که طبق نظریه تناسخ باید نفس ناطقه‌ی انسان متوفی به بدن حیوانی متناسب با اخلاق و ملکات او تعلق گیرد؛ ولی بار اثبات چنین مدعایی برعهده‌ی اثبات‌کننده یا باورمند به نظریه‌ی تناسخ است؛ زیرا که باید طبق نظریه‌ی تناسخ اثبات نمایند که به محض فوت انسانی، حیوانی متناسب با اخلاق و ملکات او متولد گردد؛ به‌گونه‌ای که تولد چنین حیوانی نباید کمتر یا بیشتر از تعداد انسان متوفی با خصوصیات ذکرشده باشد؛ در غیر این صورت محذورات گفته‌شده در استدلال ابن‌سینا لازم می‌آید. مشخص است که با نظر به محدود بودن علم انسان و عدم احاطه‌ی علمی او به کائنات و جزئیات حوادث مادی، اثبات چنین امری ممکن نیست؛ بلکه در موارد بسیاری شواهدی مبتنی بر خلاف این ادعا نیز وجود دارد؛ مثلاً زادوولد برخی حیوانات و حشرات بسیار بیشتر از انسان است و در برخی موارد قابل مقایسه نیست؛ بنابراین اثبات تناسب در تعداد گفته‌شده برعهده‌ی اثبات‌کننده یا باورمند به نظریه‌ی تناسخ است، نه منکر آن؛ زیرا که تحلیل مفهوم تناسخ منجر به چنین لازمه‌ای می‌گردد.

۲-۲-۲. نقد دوم

ابن‌سینا در برهان دوم بیان نموده که در صورت مشابه بودن بدن‌ها، نفوس متعدد در یک بدن اجتماع می‌کنند؛ اما از نظر استاد فیاضی (۱۳۹۳) شباهت یا عدم شباهت نفوس ناطقه در مواردی که او بیان می‌دارد، منحصر نیست. همچنین ممکن است فاعل مختار بدون هیچ‌گونه مرجحی تعلق یافتن نفس به بدن را اراده کند؛ به بیان دیگر فاعل مختار تعلق یافتن یک نفس به یکی از دو بدن مشابه را بدون هیچ‌گونه ترجیحی انتخاب و اختیار می‌کند (ص. ۵۰۳)؛ به بیان دیگر ترجیح

بلامرّج ممتنع نیست؛ مثلاً شخصی دو کاسه‌ی پر از سکه‌ی کاملاً مشابه را مقابل خود می‌نهد و به هر فردی یکی از آن‌ها را هدیه می‌دهد. به دلیل تشابه کامل همه‌ی سکه‌ها انتخاب هریک از آن‌ها و هبه نمودنشان به فردی مشخص، بدون هیچ گونه ترجیحی انجام می‌شود (فیاضی، ۱۳۹۳، ص. ۵۰۵).

۲-۲-۱. بررسی نقد دوم

ابن سینا در برهان دوم مسئله‌ی شباهت یا عدم شباهت نفوس ناطقه و بدن‌های جسمانی را مطرح نکرده است تا موارد گفته شده توسط او، با مثال نقضی مواجه شود یا لازمه‌ی آن حصری یا غیرحصری بودن گردد؛ به همین جهت به نظر این قسمت اشکال وارد شده توسط استاد فیاضی صحیح نیست. همچنین در فرض تشابه کامل ابدان، و این پرسش که «نفس تناسخ شده به کدام بدن تعلق گیرد؟»، انتخاب هریک از این دو منجر به ترجیح بلامرّج می‌گردد که مباحث بسیاری در ابطال آن مطرح شده است. در تاریخ کلام اشاعره به چنین امری باور داشته و وجود غایت در افعال موجودات از جمله خداوند را منتفی می‌دانستند. به نظر می‌رسد مثال مطرح شده به مثال‌های مطرح شده توسط متکلمان اشعری شباهت دارد (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۱، ص. ۵۰). در این مثال نیز ترجیح یکی از دو طرف مرجحی ذهنی برای فاعل دارد و بدون آن انتخاب میان یکی از دو فعل ممکن نیست. هرچند ممکن است انسان به چنین مرجحاتی علم نداشته باشد: در تمامی مثال‌هایی که متکلمان اشعری مسلک در نفی اولویت و انکار غایت به آن تمسک کرده‌اند، مانند انتخاب میان دو کاسه یا دو قرص نان، مرجحاتی وجود دارد که برای انسان موجود در عالم ماده، مخفی و مجهول است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص. ۲۰۹)؛ نتیجه اینکه اشکال مطرح شده مبتنی بر ترجیح بدون مرجح و نفی غایت مندی افعال می‌باشد که به نظر صحیح نیست.

۲-۲-۳. نقد سوم

از نظر استاد فیاضی (۱۳۹۳) با فرض صحت برهان دوم ابن سینا صرفاً باطل بودن برخی از اقسام تناسخ اثبات می‌شود، نه همه‌ی اقسام آن. توضیح اینکه: تناسخ به دو قسم فراگیر و محدود تقسیم می‌گردد. «تناسخ فراگیر» تعلق گرفتن هر نفس ناطقه بعد از مرگ بدنش به بدن دیگری

است؛ ولی «تناسخ محدود» تعلق گرفتن مجدد برخی از نفوس، نه همه آنها، به بدنی دیگر بعد از مرگ است.^۱ مشخص است که این دلیل صرفاً مدعای تناسخ فراگیر را دربرمی گیرد و در صورتی که تناسخ محدود پذیرفته شود، این استدلال امتناع آن را اثبات نمی کند (ص. ۵۰۴).

۲-۳-۱. بررسی نقد سوم

به نظر نگارندگان برهان دوم ابن سینا ابطال کننده‌ی همه‌ی اقسام تناسخ است که طی آن هیچ گاه نفس از یک بدن به بدن دیگری تعلق نخواهد گرفت: «...فلا یکون تناسخ بوجه من الوجوه.» (ابن سینا، ۱۴۱۷، ص. ۳۲۰)؛ به بیان دیگر طبق این استدلال تناسخ ممتنع است و به همین جهت هیچ فردی از افراد این مفهوم ممتنع تحقق نخواهد یافت؛ بنابراین با نظر به اینکه همه‌ی اقسام و مصادیق تناسخ ابطال می گردد، فرض وقوع برخی از اقسام آن نیز صحیح نیست؛ زیرا که مفهوم ممتنع فرد موجود خارجی ندارد. همچنین مقصود از تناسخ محدود مشخص نشده و استاد فیاضی نیز در این زمینه توضیحی ارائه نداده است. مطلب دیگر آنکه ادعای وقوع تناسخ محدود نیاز به دلیل اثباتی دارد؛ حال آنکه استدلالی در این زمینه اقامه نشده است. با مطرح نمودن فرضی احتمالی نمی توان برهانی عقلانی مبتنی بر مقدماتی یقینی را خدشه دار نمود؛ همان گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، مسئله‌ی تناسخ ملکوتی و فعلیت یافتن انسان طبق اخلاق و ملکات وجودی خود، ارتباطی به این بحث ندارد و استاد فیاضی نیز فرض خود را در مورد این قسم از تناسخ مطرح نکرده است.

۲-۳-۲. نقد چهارم

در برهان دوم ابن سینا بیان شد که نفس ناطقه در فاصله‌ی میان قطع تعلق از بدن و تعلق گرفتن به بدن دیگر، بدون بدن می ماند و از انجام افعال خود معطل می گردد و در نتیجه تحقق یافتن تناسخ ضرورتی نخواهد داشت. از نظر استاد فیاضی (۱۳۹۳) این بیان ضرورت تحقق یافتن تناسخ را ابطال می نماید؛ ولی احتمال و امکان تناسخ را منتفی نمی کند؛ به بیان دیگر این استدلال احتمال

۱. این اصطلاحات توسط استاد فیاضی وضع شده و در کتب فلسفی حکماء بزرگ از جمله ابن سینا نیست؛ البته به دلایل گفته شده در متن مقاله، به نظر می رسد این اصطلاح گذاری فایده‌ی علمی ندارد.

معطل ماندن نفوس ناطقه از تدبیر بدن را بیان نموده، ولی می‌توان ادعا نمود که احتمال دارد نفوس وارد بدن دیگری شوند و همیشه معطل از انجام افعال خود نباشند؛ نتیجه اینکه این دلیل را صرفاً در مقابل کسانی می‌توان اقامه نمود که تناسخ را ضروری می‌دانند، نه ممکن و محتمل (ص. ۵۰۵)؛ مضافاً اینکه هیچ‌گونه تفاوتی میان دو احتمال مذکور وجود ندارد.

۲-۴-۱. بررسی نقد چهارم

صرف احتمال عقلی دلیل بر وقوع یک پدیده نیست؛ مثلاً می‌توان گفت وجود دریایی از جیوه محتمل است و ممتنع نیست. چنین احتمالی دلیل بر وقوع این شیء خارجی نمی‌گردد. همچنین با فرض احتمال وقوع تناسخ، نمی‌توان موجود شدن آن را نتیجه‌گیری کرد؛ بلکه اثبات وقوع خارجی آن نیازمند اقامه‌ی برهان و استدلالی عقلانی است که در این زمینه توسط استاد فیاضی اقامه‌ی استدلال نشده است. مطلب دیگر اینکه این استدلال امتناع وقوع تناسخ را اثبات می‌نماید؛ به این جهت احتمال وقوع خارجی تناسخ نیز متفی می‌گردد و صرفاً می‌توان وقوع ذهنی آن را مانند سایر مفاهیم ذهنی فرض نمود. به این جهت ابن سینا در تقریر این برهان، از تناسخ با عنوان «فرض» و احتمال تعبیر می‌نماید (ابن سینا، ۱۳۷۸، ص. ۳۸۷) که نتیجه‌ی آن متفی شدن احتمال تناسخ است.

مقصود استاد فیاضی از معنای «احتمال» در نقد چهارم ایشان مشخص نیست. آیا معنای آن امکان ذاتی است یا امکان عام یا معنایی دیگر؟ همچنین قائلین به وقوع ضروری یا احتمالی تناسخ نیز مشخص و معرفی نشده‌اند. به نظر در تاریخ اندیشه‌ی فرد یا نحله‌ای مذهبی را نمی‌توان یافت که قائل به وقوع احتمالی تناسخ باشند؛ زیرا آنچه در تاریخ فلسفه نقل شده، برخی از فیلسوفان بزرگ مانند افلاطون، فیثاغورث، فلوطین و... جهت تبیین مسئله‌ی پاداش و عقاب انسان‌ها، بحث مرگ و چگونگی جاودانی روح انسانی، به وقوع تناسخ معتقد بوده‌اند؛ به بیان دیگر از نظر اینان وقوع تناسخ به جهت ضرورت پاداش و عقاب انسان‌ها ضروری است؛ ولی کسی را نمی‌توان یافت که وقوع تناسخ را محتمل بداند. اگر چنین فردی یافت می‌شود، بهتر بود در ضمن اشکال بیان می‌شد. از سوی دیگر ظاهراً تناسخ در برخی از ادیان مانند بودائیت و هندوئیسم اعتقادی دینی است و شخص مؤمن به آن‌ها باور قلبی و راسخ دارد نه، احتمالی.

نتیجه گیری

نظریه‌ی تناسخ یکی از نظریاتی است که جهت تبیین مسئله‌ی مرگ و کیفیت جاودانگی روح انسان و ثواب و عقاب افعال انسان، توسط برخی فلاسفه مطرح شده و در آموزه‌های برخی از ادیان نیز وارد شده است. ابن سینا دو برهان در امتناع تناسخ اقامه نموده است. از دیدگاه او فرض تناسخ منجر به اجتماع دو نفس ناطقه در یک بدن و معطل شدن یا بدون افعال ماندن نفس ناطقه می‌گردد. استاد فیاضی انتقادات بسیاری نسبت به هر دو برهان ابن سینا مطرح نموده است و مدعای وی در ابطال تناسخ را زیر سؤال می‌برد. به نظر انتقادات مطرح شده توسط ایشان ناشی از برداشت متفاوت از مبانی ابن سینا باشد که از مهم‌ترین این مبانی می‌توان به این موارد اشاره نمود: کیفیت تعلق نفس ناطقه به بدن، اراده‌ی ازلی و وجود نامتناهی عقل در افاضه‌ی نفوس ناطقه به ابدان جسمانی، فعلیت نفس ناطقه نسبت به بدن، بطلان تمامی اقسام تناسخ به واسطه‌ی این دو برهان و معطل ماندن نفس ناطقه از تدبیر بدن و انجام افعال.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). *الإشارات و التنبيهات*. قم: نشر البلاغة.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۷). *الإشارات و التنبيهات* (مجتبی زارعی، به تحقیق) (چاپ ۲). قم: بوستان کتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲۰۰۷). *رسالة فی النفس و بقائها و معادها* (فؤاد الاهوانی، به تحقیق). پاریس: دار بیبلیون.
- خیاطزاده، مهدی (۱۴۰۱). بررسی برهان‌های ابن سینا بر استحاله‌ی تناسخ ملکی. حکمت سینوی، ۲۶(۶۸)، ۲۶۷-۲۴۵.
- فیاضی، غلام رضا (۱۳۹۳). *علم النفس فلسفی* (محمدتقی یوسفی، به تحقیق). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- فیاضی، غلام رضا (۱۳۷۹). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالت* (محمدتقی دانش پژوه، به تصحیح). تهران: دانشگاه تهران.
- فیاضی، غلام رضا (۱۴۰۴). *التعلیقات* (عبدالرحمن بدوی، به تحقیق). قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- فیاضی، غلام رضا (۱۹۵۳). *الرسائل* (حلمی ضیاء، به تصحیح). استانبول: دانشکده‌ی ادبیات استانبول.

- فیاضی، غلام‌رضا (۱۳۶۴). *الاضحویة فی المعاد* (حسین خدیو، به تصحیح). تهران: انتشارات اطلاعات.
- فیاضی، غلام‌رضا (۱۴۱۷). *النفس من کتاب الشفاء* (حسن حسن‌زاده‌ی آملی، به تصحیح). قم: مرکز الأعلام الإسلامی.
- فیاضی، غلام‌رضا (۱۴۱۸). *الالهیات من کتاب الشفاء* (حسن حسن‌زاده‌ی آملی، به تصحیح). قم: مرکز الأعلام الإسلامی.
- افلاطون (۱۳۸۷). *فایدون* (محمدعلی فروغی، به ترجمه). تهران: هرمس.
- اکبریان، رضا، و مخبر، علی (۱۳۹۸). ابعاد مسئله‌ی کمال نفس ناطقه در فلسفه‌ی ابن‌سینا و تحلیل انتقادی آن. *حکمت سینوی*، ۲۳(۶۲)، ۷۲-۴۹.
- ذاکری، مهدی (۱۴۰۱). بازسازی روش ابن‌سینا در نفس‌شناسی، *حکمت سینوی*، ۲۶(۶۷)، ۹۷-۱۲۹.
- سبزواری، هادی‌بن‌مهدی (۱۳۶۹). *شرح المنظومة* (حسن حسن‌زاده‌ی آملی، به تصحیح). تهران: نشر ناب.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه* (یونان و روم) (جلال‌الدین مجتبوی، به ترجمه). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فلوطین (۱۳۶۶). *مجموعه آثار* (محمدحسن لطفی، به ترجمه). تهران: خوارزمی.
- ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم (۱۴۲۵). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.